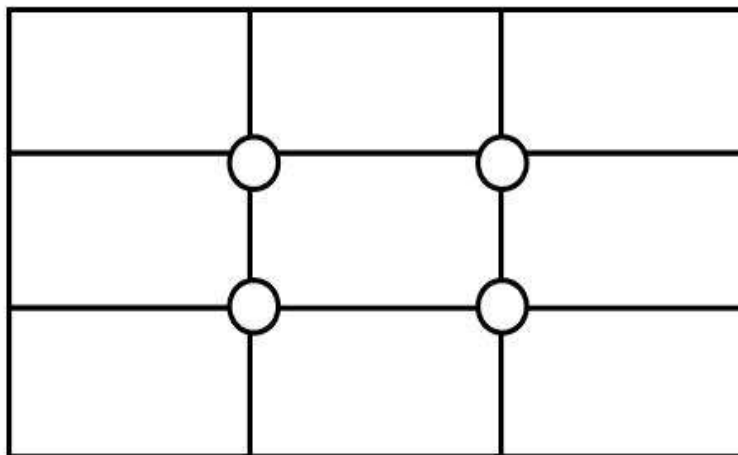


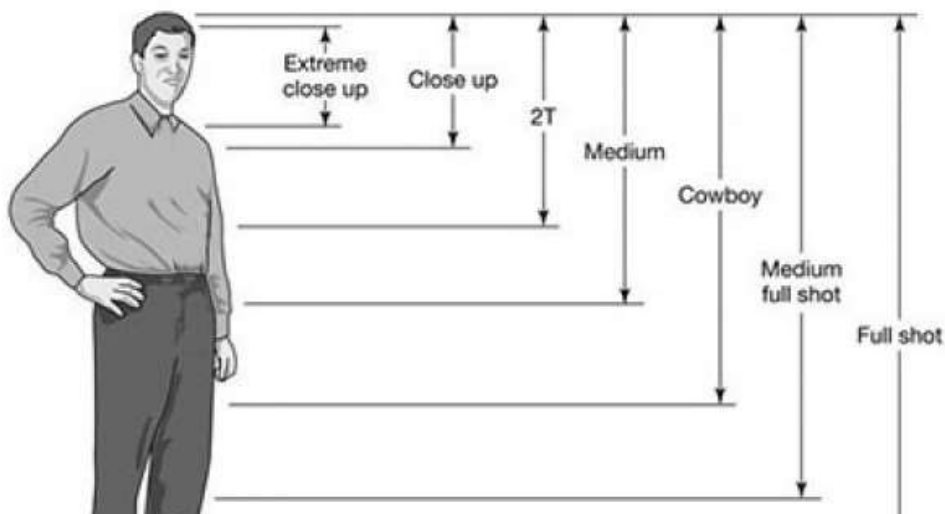
بسم الله الرحمن الرحيم

کادر یا قاب ، محیطی است که تصویری که قصد ثبت آن را داریم در آن جای می گیرد. کادر بندی در عکاسی و تصویربرداری ضوابط و قانون هایی دارد که در صورت استفاده آنان، می توانیم به نتایج بهتری در کار برسیم. یکی از این ضوابط، قانون یک سومها و نقاط طلایی است که در این مقاله به توضیح آن می پردازیم. قاب همیشه به شکل یک مستطیل است. اگر آن را همانند شکل ، به یک سومهای مساوی تقسیم کنیم، ۴ نقطه پدید می آید که به آن نقاط طلایی گفته می شود.



## انواع قاب های تصویربرداری:

یکی از قوانین سینمایی شناخت اندازه نماها ، اصول استفاده و تاثیرات آن در مخاطبان است. اندازه نماها در سینما با استفاده از قد یک انسان معمولی تعریف می شود.



\_ اکستریم کلوز آپ ( E.C.U ) یا اینسرت ( INSERT )

درشت ترین نما در سینما است. این اصطلاح بیشتر در انسان کاربرد دارد و شامل نمایی از چشمها ، لبها و دست فردی می باشد که معمولاً با لنز تله فیلمبرداری می شود. در ایشیا بیشتر از اصطلاح اینسرت استفاده می شود. کوچکترین حرکت در این نما کاملاً مشخص می شود و از لحاظ حسی بیشترین تاثیر را در مخاطب دارد مانند: لرزش دستها یا تبسم و... در ایشیا نیز سویچ ماشین ، کلید ، سوراخ کلید و انگشتر و... نماهای اینسرت هستند. لازم به توضیح است که در تلویزیون اصطلاح اینسرت برای تصاویر درشت از انجام عملی که توضیح آن توسط مجری یا کارشناس برنامه داده می شود و بعد از اتمام توضیحات از آنها فیلمبرداری می شود گفته می شود.

\_ کلوز آپ ( C.U )

نمای درشت از چهره انسان از زیر چانه تا بالای سر را می گویند. این نما می تواند گویای حالات خاص فرد در موقعیتهای متفاوت باشد و برای تاثیر گذاری بیشتر بر بیننده مورد استفاده قرار می گیرد. از این نما برای تاکید بیشتر صحبت های شخص استفاده می شود. محیط اطراف بطور نا واضح است و تاثیری بر بیننده ندارد و بالنز تله فیلمبرداری می شود. در مورد مناظر کلوز آپ می تواند قسمتی از منظره باشد مثلاً در یا پنجره می تواند کلوز آپ ساختمان باشد.

\_ مدیوم کلوز آپ ( M.C.U )

نمایی است که از زیر سینه تا بالای سر را شامل می شود. زمانی اینگونه نماها مورد استفاده قرار می گیرد که توجه به فرد صحبت کننده یا فرد مقابل او و عکس العمل های هر دو شخص یا یکی از آنها ایجاب نماید. این نما برای توجه دادن مخاطبان به صحبت های شخص بسیار کاربرد دارد و کادر مناسبی برای مصاحبه های تلویزیونی می باشد.

\_ مدیوم شات یا نمای میانه ( M.S )

گاهی لازم است مقداری از اشیاء و حال و هوای صحنه توأم با فرد نشان داده شود تا بینندگان با محیط و موقعیت فرد در صحنه اندکی آشنا شود از این نما استفاده میشود. این نما از کمر به بالا انسان را نشان می دهد و حداقل نمای کلوز آپ و مدیوم لانگ شات (نمای تمام

قد است. در این نما فرد می تواند حرکات جزئی و حرکات دست را انجام دهد. تاثیر فرد نسبت به نماهای بسته تر کمتر شده و اندکی صحنه و موقعیت آن تاثیر دارد و بالنز نرمال فیلمبرداری می شود.

\_ آمریکن شات (A.S)

نمایی است از زانو به بالا و معمولاً در فیلمهای آمریکایی و وسترن استفاده می شود. در این نما تاثیر محیط بیشتر شده و به همان اندازه از تاثیر فرد کاسته شده است و بالنز نرمال یا واید ضعیف فیلمبرداری می شود.

\_ مدیوم لانگ شات یا فول شات (M.L.S)

نمایی است تمام قد از انسان که بعضی آن را لانگ شات نیز می گویند. در این صحنه انسان و حرکات او در کادر دیده می شود و ارتباط او با صحنه و اشیای آن نشان داده می شود.

\_ لانگ شات (L.S)

نمایی است که یک یا چند نفر در حال گفتگو یا انجام کاری در صحنه دیده می شود. در این نما قسمتهای زیادی از صحنه دیده می شود و می توان گفت صحنه و فرد تاثیر یکسانی دارند مانند راه رفتن افراد در خیابان یا افراد خانواده سر سفره و... معمولاً بعضی ها به این نما فول شات هم می گویند و با لنز واید فیلمبرداری می شود.

\_ اکستریم لانگ شات (E.L.S)

نمایی است بسیار دور از انسان یا انسانها یا یک شهر و یک روستا یا کارخانه و... در این نما فرد تاثیر ندارد و محیط و عوامل آن بر مخاطب تاثیر دارد. این نما برای معرفی منطقه وسیع و جمعیت انبوه یا تنهایی یک فرد در منطقه وسیع استفاده می شود.

سایر نماها:

\_ تو شات (TWO.S)

این نما برای نشان دادن دو نفر در حال صحبت کردن یا انجام دادن کاری که در ارتباط با هم هستند به کار می رود. در این نما معمولاً افراد را از سینه به بالا نشان می دهد و تاثیر آن مشابه M.C.U است. این نما با لنز تله فیلمبرداری می شود.

\_ کلوز شات (C.S)

گاهی لازم است تمام افراد در یک خیابان یا در حال خروج از ایستگاه مترو از ناحیه سینه به بالا نشان داده شوند که در حال حرکت به طرف دوربین هستند. برای گرفتن این نما دوربین در دوردست قرار می گیرد و با لنز تله فیلمبرداری می شود. این نما در گرفتن تصاویر بسته از اشیای بی جان و دکور هم کاربرد دارد.

\_ اور شولدر

نمایی است که از پشت سر و شانه فردی ، M.C.U یا C.U فرد دیگر گرفته می شود. در این نما قسمت کمی از پشت سر و شانه فرد پشت به دوربین دیده می شود. از این نما برای تقطیع صحبتهای طولانی بین دو نفر و تاثیر گذاری بیشتر صحبتهای آنها استفاده می شود. فاصله کانونی لنز در این نما تاثیرات ویژه ای دارد مثلاً اگر با لنز تله واز فاصله نزدیک فیلمبرداری شود یکی از افراد نا واضح خواهد شد مگر اینکه دوربین عقب تر رود تا هر دو واضح شوند. پرسپکتیو هم متفاوت خواهد بود.

## انواع حرکت در تصویربرداری:

### نما با چرخش عمودی ( Tilt Shot )

نمایی که طی آن دوربین ، در موقعیتی ثابت ، حول محور عمودی ، حرکتی رو به بالا یا پایین انجام دهد. چنین نمایی می تواند معرف دیدگاه ذهنی شخصیتی باشد که مکانی را از بالا به پایین و یا برعکس برانداز می کند. همچنین ، این نما می تواند حرکت موضوع را برای تماشاگر تعقیب کند و او را از محیط آگاه تر سازد.

### نما با چرخش افقی ( Pan Shot )

نمایی که در آن ، دوربین به طور افقی به چپ یا راست ، حول محور ثابتی می چرخد. این حرکت دوربین معمولا به دلایل زیر انجام می شود :

- ۱- تصویری کلی از محل صحنه به تماشاگر بدهد.
- ۲- توجه تماشاگر را به ماجرای خاصی جلب کند و در عین حال ، او را از روابط اجزای صحنه آگاه کند.
- ۳- حرکت شخصیت یا وسیله نقلیه ای را در چشم انداز وسیع افقی تعقیب کند.
- ۴- دیدی کلی از آنچه شخصیت می بیند ، ارائه کند.

### حرکت افقی واکنشی ( Reaction Pan )

حرکت افقی از کنش شخصی به واکنش شخصی دیگر نسبت به کنش آن شخص. این تکنیک برای نشان دادن تضاد میان دو نما استفاده می شود و حس خنده داری خلق می کند.

### نمای سه رخ ( Three – Quarter Shot )

قرار دادن دوربین در زاویه و موقعیتی که ۷۵ درصد سوژه را ضبط کند و به آن حس و حالی واقعی تر از تصویر از زاویه کاملا رو به رو بدهد.

### نمای تراولینگ ( Traveling Shot )

در این نما دوربین روی زمین ، با استفاده از پایه ای چرخ دار ، یا روی ریل حرکت می کند و ماجرا را تعقیب می کند ، یا تماشاگر را با خود به جایی می کشاند.

### نمای جرثقیلی ، نمای کرین ( Crane Shot )

نمایی که از بالای جرثقیل و معمولا همراه با حرکت دوربین ، به واسطه حرکت کرین ، فیلم برداری می شود. در اینگونه نماها ، می توان شخصیت را در حرکتش به سوی بالای پله ها همراهی کرد ، با شخصیتی در فاصله های دور همگام شد ، بالای سر جمعیتی چرخ زد و روی شخص خاصی تمرکز کرد ، ارتفاع گرفت و ارتفاع را کم کرد و ...

### نمای تعقیبی ( Follow Shot )

نمایی که طی آن چنین به نظر می رسد که دوربین در تعقیب سوژه در حرکت است . ضبط چنین حرکتی یا به مدد تراولینگ امکان پذیر است که طی آن دوربین فیلمبرداری ، واقعا سوژه را تعقیب می کند یا به مدد عدسی زوم انجام پذیر است که دوربین بی حرکت است. در صورت استفاده از عدسی زوم ، وضوح اشیاء محیط و نسبت سوژه به محیط دستخوش تغییر می شود.

### نمای روی دست ( Hand – Held Shot )

نمایی که با دوربین سبک قابل حمل و گاه با کمک بندهای متصل به بدن که به فیلم بردار امکان حرکت می دهد ، فیلم برداری می شود . چنین نماهایی معمولاً در فیلم های مستند و گزارش های خبری تلویزیونی به کار می آیند. اگر نما های روی دست ، بدون ابزای مانند استدی کم فیلم برداری شود ، تکان دارد و می لرزد و گاه به عمد در فیلم های داستانی استفاده می شود ، تا به آن حس و حال مستند ببخشد.

### نمای از روی شانه ( Over-The – Shoulder Shot )

نمایی که از روی شانه بازیگر فیلم برداری شود و معمولاً پشت سر ، گردن و شانه او ممکن است در قاب دیده شود. این نما معمولاً در گفت و گوها و برای نشان دادن واکنش شنونده به کار می رود ، دوربین دائماً چهره دو طرف گفت و گو را نشان می دهد تا تماشاگر متوجه واکنش های هر دو نفر شود.

### نمای قوسی ( Arc Shot )

نمایی که طی آن دوربین دایره ای کامل یا ناکامل را دور موضوع می پیماید. از این نما می توان برای ایجاد حالتی سرگیجه آور استفاده کرد.

### نمای نقطه نظر ( Point – Of – View Shot )

نمایی ذهنی که صحنه ای را عیناً از دید و نقطه نظر یک شخصیت نشان می دهد ، بر چشم انداز او تاکید می کند و ما را به جای او می گذارد. در فیلم ها معمولاً چنین نمایی با نماهای عینی ، که نمایشگر همان شخصیت در صحنه ای است تلفیق می شود. این نوع نماها به ویژه در فیلم های پلیسی و ترسناک حس تعلیق فیلم را افزایش می دهد ، چون به این ترتیب تماشاگر هم به نوعی جزئی از شخصیت می شود.

### نمای عقب کشی ( Pull – Back Shot )

هر نمایی که با عقب کشیدن از سوژه همراه باشد. هدف از این عقب کشیدن ، بزرگ کردن میدان دید و ارائه اطلاعات بیشتر ، نمایش شخصیت یا شیئی دیگری و یا نشان دادن بخش بزرگ تری از محل است.

### نمای رو به دوربین و پشت به دوربین ( Head – On , Tail – Away Shot )

نمایی از چیزی که به طور مستقیم رو به دوربین حرکت کند و آنقدر جلو می آید ، که تمام قاب را پر کند و سپس به تدریج در جهت مخالف از دوربین فاصله می گیرد ، تا دوباره در حد کانونی شدن قرار گیرد. این تکنیک معمولاً برای نشان دادن گذشت زمان یا تغییر مکان به کار می رود.

### انواع زاویه های دوربین با سوژه:

زاویه دوربین در سینما که همانا نقطه دید می باشد یکی از ابزارهای دراماتیکی است که به دیدگاه کارگردانی برمی گردد. توسط زاویه دوربین است که اهمیت و وضعیت خاص فرد مقابل دوربین و ارتباط او با دیگران برای بینندگان القا می شود. نکته دیگر استفاده از لنز واید در این زوایا است که تاثیرات آن را بیشتر می کند. زاویه دوربین ۷ نوع است که در زیر اشاره می گردد .

#### ۱- زاویه عادی یا آی لول (eye level)

این زاویه درست نقطه مقابل بازیگر قرار دارد و تقریباً همسط چشم اوست . این زاویه کمترین تاثیر دراماتیکی را دارد و هیچ حالت خاصی را القا نمی کند .

## ۲- زاویه پایین یا لوانگل (low angle)

در این نما دوربین در سطح پایین تر قرار گرفته است و از پایین به بالا شخص بازیگر فیلمبرداری می شود. انگار بیننده در موقعیت پایین تر از بازیگر قرار گرفته است. از این نما برای نشان دادن برتری و قدرت بازیگر یا فرد مقابل دوربین استفاده می شود. در طبیعت نیز از این زاویه برای نشان دادن ساختمانهای مرتفع، عظمت و شکوه بناها و درختان و تاسیسات و... استفاده می شود.

## ۳- زاویه بالا یا های انگل (high angle)

در این نما دوربین در سطح بالاتر از بازیگر قرار گرفته و او را از بالا به پایین نشان می دهد. در این نما بیننده احساس می کند که در موقعیت بالاتر از بازیگر قرار گرفته و او حقیر و ضعیف و خوار جلوه می کند. در طبیعت از این زاویه برای نشان دادن نقشه، بازی فوتبال، گل‌های باغچه و مزرعه و... استفاده می شود.

## ۴- زاویه خیلی پایین (very low angle)

برای گرفتن این زاویه دوربین تقریباً نزدیک بازیگر و روی زمین قرار می گیرد. تاثیر عظمت و قدرت بازیگر در این نما بیشتر از زاویه پایین است. البته خطوط پرسپکتیوی در آن تقریباً از بین می رود و تصویر حالت دوبعدی پیدا می کند و باید با احتیاط استفاده شود.

## ۵- زاویه خیلی بالا (very high angle)

در این نما نیز خاصیت تحقیر و ضعیف بودن بازیگر یا سوژه نسبت به زاویه بالا تشدید شده است و موقعیت دوربین در شکل زیر نشان داده شده است. استفاده از آن نیز به دلیل ایجاد اعوجاج تصویری و حذف حالت سه بعدی تصویر باید کم و با احتیاط باشد. چنانکه در ابتدای این بحث گفته شد استفاده از لنز واید تاثیر این زوایا را بیشتر و پرسپکتیو خاصی ایجاد می کند و در موارد خاصی استفاده می شود.

## ۶- زاویه بالای سر (over head)

در این نما دوربین دقیقاً بالای سر قرار دارد و تاثیر خاصی که در زاویه های انگل ها وجود دارد در این زاویه وجود ندارد و بیشتر حالت تحت نظارت و در تعقیب بودن بازیگر را القا می کند و گاهی تنهایی یک فرد را در جایی غریب.

## ۷- زاویه کج (emphasis level)

در این نما دوربین از حالت قائم کمی به طرف راست یا چپ تمایل پیدا می کند. این زاویه موقعیت افتادن و متزلزل را القا می کند. اگر این زاویه توأم با زاویه های انگل و لوانگل استفاده شود موقعیت متزلزل فرد را (چه قدرتمند و چه ضعیف) نشان می دهد. در طبیعت نیز برای نشان دادن قهر طبیعت مانند سیل و زلزله و افتادن بنایی و... می توان استفاده کرد.

## آشنایی با واژگان سینمایی مورد نیاز:

**آرک arc:** نوری قوی و سفید رنگ که در صحنه های وسیع و باز مورد استفاده قرار می گیرد.

**آنونس:** فیلم کوتاهی که برای تبلیغ و معرفی یک فیلم تهیه می شود.

**آیریس Iris:** آیریس یا دیافراگم، قطعه ای تعبیه شده در دوربین فیلمبرداری و عکاسی است که ساختمانی چون عنیبه چشم دارد و میزان نوردهی به نگاتیو را کنترل می کند.

**اتالوناژ:** به اصلاح رنگ و نور فیلم، در مرحله ی پایانی تدوین می گویند که در آن نور و رنگ تصاویر به گونه ای همسان اصلاح میشوند.

**اسکوپ Scope:** فیلم پرده عریض سینمایی است که هنگام نشان دادن در تلویزیون سیاهی در بالا و پایین تصویر دیده می شود. امروزه در کارهای تلویزیونی برای قشنگی استفاده می شود.

**انیمیشن animaton:** به نقاشی متحرک گفته می شود. یاب اصطلاح، فیلمهای کارتونی نیز می گویند. فیلمهای کارتونی در واقع نقاشیهای بیجان فراوانی هستند که در فرایند فیلمبرداری تک فریم جان می گیرند. در شرایط کنونی و در حالی که فناوری پیشرفت گسترده ای یافته است، انیمیشن سازی دشواری گذشته را ندارد و اینک با استفاده از رایانه، آسان تر انجام می پذیرد.

**اینسرت Insert:** تصویر کوتاهی که رابط دو تصویر دیگر است و یا قسمتی از خرابی تصویر اصلی رو می پوشاند. مانند تصاویری که روی توضیح کارشناس یا مهمان برنامه گذاشته می شود.

**بازگشت به گذشته flash back:** نمایش صحنه های اتفاق افتاده در گذشته که در حال حاضر نشان داده می شود.

**برداشت:** به فیلمبرداری از یک صحنه، برداشت می گویند. برداشت ممکن است بارها تکرار شود. برداشت می تواند نمایی چند ثانیه ای یا چند دقیقه ای باشد.

**برداشت طولانی:** نمای طولانی یا سکansı که بدون قطع در یک برداشت گرفته شود، با این ذهنیت که اولین برداشت، آخرین آن است.

**برداشت مجدد:** فیلمبرداری مجدد از صحنه ای که مورد قبول کارگردان واقع نشده است. ممکن است به خاطر ایراد در بازی، گفتگو، نور، صدا و ورود غیر منتظره ی افراد به کادر و یا هر ایراد غیر قابل پیش بینی دیگر، برداشت مجدد صورت می گیرد.

**برش (قطع یا کات):** قطع صحنه یا نما، اصطلاحی است تدوینی (مونتاژی) که معرف اندازه سازی نما به لحاظ زمانی، مکانی و حرکتی آن است. قطع نما در مراحل مختلف تدوین بسیار متغییر است.

**بک گراند:** صداها، اجسام و مناظری را که در عمق تصویر دیده یا شنیده می شوند بک گراند می گویند.

**بوم:** بوم میله ی قابل انعطافی است که میکروفون را بر سر آن نصب می کنند و برای صدابرداری به کار می رود. کاربرد آن نزدیک ساختن میکروفون به بازیگران در حال گفتگو یا منابع صدایی مختلف است.

**پال pal:** نوعی سیستم رنگی ضبط و پخش ویدیویی که اکنون در ایران استفاده می شود.

**پرده:** دیوار سفید یا هر آویز دیگری را که فیلم بر روی آن به نمایش در می آید می گویند. پرده های امروزی، حساس و مشبکند و نورهای اضافی و اذیت کننده را از خود عبور میدهند و تصویر را شفافتر از گذشته به معرض نمایش می گذارند.

**پس زمینه back ground:** هر چیزی که در انتهای صحنه و بعد از موضوع اصلی واقع شده باشد.

**پلاتو plato:** صحبت های مجری برنامه تلویزیونی که در ابتدا، وسط و انتهای برنامه اجرا می گردد.

**پلان plan (نما):** از لحظه ی روشن شدن دوربین فیلمبرداری تا لحظه ای که کارگردان کات می دهد، یک پلان شکل می گیرد. پلان گاهی در برداشتی بسیار بلند انجام می گیرد که به آن پلان سکانس گفته می شود. هر صحنه از یک یا چند پلان تشکیل شده است.

**پن pan:** حرکت دوربین بر محور ثابت به سمت راست و چپ، مانند آدمی که ثابت ایستاده و با گردش سر حول محور گردن، به سمت راست یا چپ نگاه می کند. این نگاه ممکن است نرم و آرام یا تند و سریع باشد.

پن شلاقی: چرخش سریع دوربین از نقطه ای به نقطه ی دیگر که در اثر آن تصویر ناواضحی از صحنه یا صحنه ها به چشم تماشاگر می آید. این تمهید معمولاً برای نقطه گذاری در فیلمهای خاصی به کار میرود .

تایتل Title: هر نوشته ای که روی تصویر می آید.

تیتراژ titrage: قسمت ابتدا و انتهای برنامه که به معرفی برنامه و عوامل ساخت می پردازد.

تدوین montage: تدوین مرحله ی بعد از اتمام فیلمبرداری است که نماها براساس خط داستانی فیلمنامه کنار هم چیده می شوند. در این مرحله است که نماها و صداهای مختلف خط روشن و روانی پیدا می کنند. در تدوین ، فیلم ضرباهنگ و ریتم مورد نظر را پیدامی کند و اندازه ی زمانی نما و نقطه ی قطع هر نما مشخص می شود، به گونه ای که انتقال از صحنه ای به صحنه ای دیگر نرم وبدون پرش وتوی ذوق زدن انجام پذیرد. .

تدوینگر: تدوینگر، هنرمندی است که کار تدوین فیلم را ماهرانه سامان می دهد. وی مسئولیت ترکیب نماها وانطباق نوارهای صدا با نماها را به عهده دارد. دستاورد کار تدوینگر پیداکردن ریتم وضرباهنگ وهمسان شدن همه ی اجزاء فیلم است. در واقع - اندازه نماها وسکانسها وچگونگی استفاده از تمهیدات ویژه ی سینمایی در این مرحله انجام میگردد.

تراولینگ traveling: حرکت دوربین به جلو یا عقب صحنه بر روی ریل را تراولینگ می گویند.

تروکاژ Transition (حقه های سینمایی): مانند ظاهر و غیب کردن کسی در صحنه. جلوه های ویژه را هم تروکاژ می نامند.

تیلت tilt: حرکت دوربین به صورت عمودی (بالا و پایین) یا مورب بر محور ثابت که برای پیگیری موضوع فیلمبرداری به کار می رود.

جامپ کات Jump Cut (پرش تصویری): کات نادرست یا پرش در تصویر.

جلوه های صوتی: سرو صداهای متفرقه مانند صدای پا، باز وبسته شدن در و... که علاوه بر صدای همزمان ( موسیقی و گفتار ) به باند صدای فیلم اضافه می شود.

جلوه های ویژه: عبارت است از ترفندها و روشهایی که به وسیله ی آنها می توان

صحنه ای را که اتفاق نیفتاده است و گاه اساساً رخ دادنی نیست، به گونه ای نشان داد که گویی اتفاق افتاده است. جلوه های ویژه معمولاً در صحنه هایی شامل آتش سوزی، انفجار، زلزله ، سفر به سرزمین رویاها و ... به کار می رود.

چند دوربینه: استفاده از چند دوربین برای فیلمبرداری صحنه های گران که امکان تکرار آن وجود ندارد. مانند: تصادف ، انفجار و...

حرکت ۱- فرمانی است که کارگردان سر صحنه ی فیلمبرداری برای شروع کار به بازیگران میدهد. این فرمان معمولاً بعد از آمادگی نور، صدا ودوربین صادر می شود و کارگردان به ترتیب می گوید «نور، صدا ، دوربین» واگر ایرادی در عملکرد شروع این مرحله پیش نیاید، دستور « حرکت » می دهد. ۲- اکشن به رویداد مقابل دوربین نیز گفته می شود. ۳- در اصطلاح به فیلمهای پرزد و خورد با حرکات فراوان دوربین و ریتم پرهیجان و سریع تدوین نیز گفته می شود.

حرکت آرام slow motion: حرکت کندتر از معمول اشیاء و آدمها بر پرده سینما یا صفحه ی تلویزیون . برای دستیابی به این نوع حرکت ، فیلم با دور تند ۴۸ کادر در ثانیه فیلمبرداری می شود. اسلو موشن به حرکت آدمها حالتی شکوهمند وبا وقار می دهد وبرجزئیات تاکید دارد. در تلویزیون این عمل درحین تدوین انجام می گیرد.

حرکت سریع fast motion: به حرکت سریع تر از معمول اشیاء و آدمها بر پرده یا صفحه ی تلویزیون گفته می شود. به عنوان مثال فیلمهای صامت چارلی چاپلین را می توان نام برد. برای دست یافتن به چنین حرکتی، فیلم با سرعت کمتر از ۲۴ کادر در ثانیه فیلمبرداری می شود. در تلویزیون این عمل درحین تدوین انجام می گیرد.

خارجی: خارجی ، نمایی است که در فضای باز فیلمبرداری می شود و یکی از کلمات راهنمایی است که بالای هر صحنه از « فیلمنامه» نوشته می شود، مانند: خارجی. خیابان . شب.

داخلی: نمایی است که در مکان سرپوشیده فیلمبرداری می شود و یکی از کلمات راهنمایی است که بالای هر صحنه از « فیلمنامه» نوشته می شود ، مانند: داخلی، آپارتمان ، روز.



دالی dolly : دالی ارابه ای است با چهار چرخ که فیلمبردار روی آن سوار می شود و بسته به دکوپاژ از موضوع دور یا نزدیک می شود و همراه با موضوع یا در تعقیب موضوع حرکت میکنند. دالی بر روی ریل یا روی چرخهای لاستیکی بادی اش حرکت می کند و صحنه های حرکتی به نرمی برداشت می شود.

دالی این : حرکت به جلو و نزدیک شدن به سوژه بر روی دالی.

دالی بک : حرکت به عقب و دور شدن از سوژه بر روی دالی.

دکوپاژ : تقطیع فنی فیلمنامه که در آن صحنه ها به نماهای مشخصی تقسیم و در اصطلاح خرد می شود. در این مرحله، اندازه ی نماها، زاویه ی دوربین و حرکت دوربین توسط کارگردان معین می شود. به دکوپاژ، فیلمنامه ی کاری هم می گویند.

دکور صحنه : فضایی که به تقلید از یک مکان واقعی استودیو برای فیلمبرداری آماده میشود.

دوبله : دوبله به برگردان زبان اصلی و گفتاری فیلمها به زبان کشور نمایش دهنده فیلم (در ایران، فارسی) گفته می شود.

دوربین روی دست : در این روش، دوربین یا در دست قرار می گیرد یا به بدن فیلمبردار وصل می شود و برای فیلمبرداری فضاهای شبه مستند و خبری و تاثیر گذار به کار می رود. مانند فیلم های مستند جنگی شهید آوینی (روایت فتح).

دیافراگم : دریچه ای به شکل عنبیه ی چشم در دوربین فیلمبرداری یا عکاسی است که بین نوار خام و عدسی قرار می گیرد و میزان نوردهی به نوار فیلم را کنترل می کند. دیافراگم قابل تنظیم است و شامل مجموعه ای از قطعات کمانی شکل فلزی است که میتواند به سمت جلو و عقب حرکت کند. وقتی که قطعات فلزی جلو و عقب شوند، اندازه دیافراگم به وسیله ی تنظیم می شود. یعنی میزان نوری که به فیلم می تابد. به هر میزان کمتر باشد لنز بیشتر باز می شود و نور بیشتری عبور می کند.

دیپ فوکوس : در عمق میدان وضوح یا ژرف نمایی، پیش زمینه و پس زمینه ی تصویر وضوح کامل دارد و قابل دیدن است. و بالنتز واید فیلمبرداری می شود.

دیزالو Dissolve : ساده ترین و پرکاربردترین افه تصویری است برای چسباندن دو تصویر پشت سرهم که باعث می شود تصویر اول توی تصویر دوم محو بشود.

دیسک : ازدوده ی پیش با رشد دستاوردهای دیجیتال در صنعت سینما، واژه ی دیسک که در فارسی به « لوح فشرده » ترجمه شده است ، در سینما نیز رواج یافت. دیسکها به لحاظ کاربرد و اندازه و ابعاد و ظرفیت ، تنوع فراوان دارد. از جمله ، سی دی ، مینی سی دی ، دی ، دی وی ، دی و ....

دیفیوزر : ورقه ای از جنس پارچه ی ریز بافت که جلوی منبع نور صحنه قرار می گیرد تا نور صحنه پخش شود و سایه روشنها به اصطلاح نرم گردد.

راش Rash : تصاویر فیلم برداری شده (شاتها) بدون تغییر و بدون کم و زیاد. نسخه ی چاپ شده ی نگاتیو های فیلمبرداری شده همراه با صدا را نبراش میگویند که معمولاً برای بازبینی نماهای برداشت شده ی روزانه جهت بررسی کیفیت آنها از نظر بازی و تصویر مورد استفاده قرار می گیرد.

راف کات Raff cut : عبارت است از بریدن و چسباندن نماهای پی در پی بر اساس خط داستانی فیلمنامه بدون تطبیق شروع و پایان نماها با نماهای قبلی و بعدی و نیز بدون اضافه کردن باند صدا و موسیقی و حذف تصاویر راشهای، خراب و بلا استفاده است. در واقع مونتاژ اولیه است که تصاویر مورد استفاده را از راشها انتخاب می کنند و پشت سرهم می چسبانند.

رج زدن : علامت گذاری صحنه های خاص. با توجه به پرهزینه بودن وسایل مختلف به کاررفته در ساخت فیلم، از تجهیزات فیلمبرداری گرفته تا وسایل صحنه و به ویژه اجاره بهای مکانها، دستیار کارگردان مجموعه نماهای مثلاً مربوط به یک هتل یا خانه یا موقعیت دیگر را که در کل فیلمنامه پراکنده شده، بر اساس خط داستانی فیلمنامه کنار هم ردیف و آن را برای کارگردان مشخص می کند. همچنین چون برخی بازیگرها به دلایل حرفه ای و یا به هردلیل دیگر می بایست زودتر پروژه را ترک کنند، تمام نماهای مربوط به آنها رج زده می شود. پس از رج زدن ، بایک برنامه ریزی دقیق روزانه، فیلمبرداری به سرعت انجام می شود و هزینه ها کاهش می یابد.

رول Roll: حرکت (موشن) به صورت افقی.

رفلکتور reflector: سطح نقره ای رنگی که نور درموقع تابیدن به آن شدت می یابد. ازاین وسیله برای تاباندن نورخورشید به صحنه استفاده می شود.

روز به جای شب: با استفاده ازفیلترهای خاص می توان درروز فیلمبرداری وآن را به جای نمای شب استفاده کرد. این فیلترها حجم نور روز را کاهش می دهند.

زاویه angle: دوربین نسبت به سوژه سه زاویه می تواند داشته باشد: اگر ازبالا به پایین فیلمبرداری شود به آن زاویه ی سرپایین و اگر پایین به بالا فیلمبرداری شود به آن زاویه ی سربالا گفته می شود. معیار زاویه سربالا یا سرپایین، دید مستقیم چشم است. فیلمبرداری به موازات افق چشم را « آی لول» می گویند.

زاویه ی دید point of wiew: به نمایی گفته می شود که بیانگر گفتگو بین دونفر است وابتدا یکی وبعد دیگری را درزاویه ی عکس زاویه ی قبلی به طور متناوب ویک درمیان می بینیم.

زیبایی شناسی: زیبایی شناسی درحقیقت بررسی علمی ونظام مند مفهوم زیبایی است. گرچه زیبایی را نمی توان امری فردی وسلیقه ای دانست اما عموم مردم معمولا درمورد زیبایی یا نازیبایی یک اثر ادبی یافیلم به اتفاق نظر می رسند. کشف علل وعناصر دخیل درزیبا ماندن یک اثر یا فیلم درحوزه ی دانش گسترده ی زیبایی شناسی نهفته است.

زیرنویس: عبارت است از ترجمه متن گفتگوها یا روایت فیلم وثبت آن درحاشیه ی پایین فیلم به زبان کشور نمایش دهنده ی فیلم. معمولا در نسخه های یا نسخه هایی که پخش جهانی دارند این کار انجام می شود.

ژانر: ژانر یا گونه به گروه فیلمهایی گفته می شود که دارای مشخصه های یکسانی هستند. تاکنون حداقل بیست ژانر وچندین زیرژانر توسط منتقدان سینمایی شمارش شده است که از جمله می توان به ژانر کمدی، ژانر وسترن وژانر علمی \_ تخیلی اشاره کرد.

ساب تایتل sub Title (زیرنویس): نوشته ای که فقط پایین تصویر نشان داده می شود.

سوپر ایمپوز Super Impose: دو یا چند تا تصویر که به صورت محو، روی هم نشان داده می شود.

سبک: شیوه ی استفاده ازتکنیک های سینمایی مشخص که معمولا برای فیلمسازان بزرگ منحصر به فرداست ومی تواند فیلم یا گروهی ازفیلمهای هم شکل را پدید آورد.

سینک کردن: منطبق کردن تصاویر وصداهای مربوطه است که در مرحله ی صداگذاری انجام می شود.

سینما توگراف: دستگاه فیلمبرداری ونمایش فیلم که توسط برادران لومیر اختراع ودرسال ۱۸۹۵ به ثبت رسید.

سینما سکوپ: نوعی فیلمبرداری برای نمایش روی پرده ی عریض که در آن ازعدسی آنامورفیک استفاده می کنند. نسبت عرض وطول پرده ی نمایش سینما سکوپ، یک به دو ونیم است.

سینه راما: سینه راما یکی ازپروژه های فیلمسازی پرده عریض است. درآغاز سه دوربین وسه پروژکتور به کار می رفت تا تصویری زیبا وباور پذیر ازموضوع مورد نظر ارائه شود. یک دوربین دروسط ودو دوربین نیز در دست راست ودرست چپ قرار می گرفت. تصاویر ضبط شده به گونه ای تلفیق می شوند که تصور سه بعدی بودن را ایجاد میکند.

سکانس Sequence (فصل): هر فیلم از چند بخش (فصل) تشکیل شده که هر بخش یک قسمت از موضوع را بیان می کند.

سکام secam: نوعی ازسیستم رنگی ضبط وپخش تصاویریویویی که چند سال قبل درایران استفاده می شد.

شات Shot (برداشت): از لحظه ای که دگمه ضبط دوربین شروع می شود تا وقتی که قطع می شودرا یک شات می گویند. هر نما (پلان) ممکن است چند بار برداشت شود. شات واژه ای آمریکایی وپلان فرانسوی ونما ایرانی است. شات کوچکترین واحدساختمان فیلم است.

شات لیست Shot List (فهرست برداشت ها): درواقع گزارش کار فیلم برداری است که به ترتیب شاتهای برداشت شده را درآن می نویسند. ودرآن توضیح میدهند که کدام لحظه از نوار فیلم برداری شده، شامل چه تصویری است.

شخصیت اصلی : بازیگر یا شخصیت اصلی در فیلم به فردی گفته می شود که مجموعه رویدادها حول محور او اتفاق می افتد. شخصیت منفی : شخصیتی است ضد قهرمان. این نوع طبقه بندی کردن بازیگران یک فیلم بیشتر در فیلمهای کلاسیک رواج داشته است اما در فیلمهای مدرن به همه ی شخصیت

صحنه : یک یا چند نما که در یک مکان واحد اتفاق می افتد. صحنه را می توان معادل پاراگراف در یک نوشتار دانست. صحنه آرا : به هنرمندی گفته می شود که با توجه به فضا و حال و هوا و زمان و مکان رویدادهای فیلم تلاش می کند فضا را مطابق آن چه مورد نظر کارگردان است طراحی کند.

صحنه یاب : صحنه یاب یا ویزور، دریچه ای است که فیلمبردار از طریق آن صحنه را می بیند. صحنه یاب جدا از دوربین نیز وجود دارد که به کارگردان این امکان را می دهد که شخصا صحنه را زیر نظر بگیرد، زاویه ی مناسب را برای دوربین پیدا کند و یا کار بازیگران را با آن پیگیری کند.

صداگذاری پس از فیلمبرداری : افزودن صدا به تصاویر بعد از فیلمبرداری و تدوین است که شامل دوبله گفت و گوها، موسیقی و جلوه های صوتی است.

صدای استریو فونیک : صدایی که به لحاظ بعد، عمق و جهت به صدای طبیعی نزدیک است و می تواند میزان مشارکت تماشاگر در فیلم را بالا ببرد.

صدای دالبی دیجیتال : شکل تکامل یافته صدای استریو فونیک است که در این حالت، صدا درشش باند ضبط و پخش می شود. صدای سرصحنه : صدابرداری سرصحنه ی همزمان با فیلمبرداری است. این شیوه مشکلات خاص خودش را دارد اما بسیار طبیعی تر از شیوه ی دوبله است که صدابرداری پس از فیلمبرداری و در استودیو انجام می گیرد.

صدای واقعی : صدایی که منبع تولید آن در تصویر دیده می شود، مانند صحبت آدمهایی که می بینیم و صدای پارس سگی در همان نزدیکی.

صدای همزمان : صدایی که با کنشهای درون تصویر همزمان باشد، مانند گفتگو و لب زدن بازیگران طراح چهره آرای : هنرمندی که با توجه به ویژگیهای شخصیتی کاراکترهای موجود در فیلمنامه ، طرح آرایشی و گریم بازیگران را می ریزد.

طراح دکور : کسی که براساس داستان و طبق ذهنیت کارگردان، دکورهای فیلم و فضاها و مکانهای وقوع داستان فیلم را طراحی می کند و تحت نظارت او این امکان ساخته میشود.

طراح صدا : اخیرا با توجه به حجم صداهای مورد نیاز برخی فیلمها درایران و از دیر باز در سینمای جهان ، هنرمندی که در کار مهندسی صدا تخصص دارد با توجه به حجم و نوع صداهای مورد نیاز فیلم و کارگردان ، طراحی صدا را برای صدابداران انجام می دهد.

عدسی lense : وسیله اپتیکی است که بازتاب پرتوهای نور اشیای جلوی دوربین را در نقطه ای خارج از مرکز عدسی که به آن کانون عدسی می گویند جمع کرده تصویر شیئی را تشکیل می دهد. لنز موجب وضوح تصویر می باشد.

عدسی آنا مورفیک : عدسی ویژه ایی است که هنگام فیلمبرداری جلوی دوربین قرار میدهند تا میدان دید وسیع تری ( تقریبا دوبرابر حد معمولی) فیلمبرداری شود.

عدسی زاویه بسته tele photo : نوعی عدسی که به فیلمبردار امکان می دهد از موضوع درفاصله ای نسبتا دور، نماهای درشت بگیرد. فاصله ی کانونی این نوع عدسی زیاد و زاویه عدسی بسته است. به این ترتیب ، بخشی از تصویر در وضوح کامل است.

عدسی زاویه باز wide angle : نوعی عدسی است که ازفاصله ی کم می تواند حوزه های وسیع تر از معمول را در تصویر نشان دهد. زاویه ی این عدسی باز و فاصله ی کانونی آن کوتاه است؛ در نتیجه تصویر حاصل برخلاف عدسی تله فوتو کاملا وضوح دارد.

عدسی زوم zoom lense : این عدسی به فیلمبرداری امکان می دهد از یک نمای باز به یک نمای بسته و برعکس برود، بدون اینکه به تغییر محل دوربین نیاز داشته باشد. بهترین استفاده از این عدسی در فیلمهای گزارشی\_ خبری و مستند صورت می گیرد . چون

لحظاتی را در این نوع فیلمها هست که می بایست به سرعت به سوژه نزدیک شد و غالباً امکان نزدیکی فیزیکی وجود ندارد. فاصله کانونی عدسی زوم متغییر است .

عدسی ماکرو Macro lense : این عدسی زاویه دید نرمال دارد و فاصله کانونی آن مشابه لنز نرمال است با این تفاوت که بوسیله این لنز می توان از موجودات واشیای ریز تصویر برداری کرد و دوربین کاملاً به سوژه نزدیک می شود.

عدسی چشم ماهی fish eay : فاصله کانونی این عدسی بسیار کوتاه است و زاویه دید بسیار زیادی دارد. دوربین های چشمی درب از این نوع هستند.

عدسی چشمی viseur (منظره یاب) : عدسی که فیلمبردار بوسیله آن از توی دوربین به صحنه نگاه می کند. فیلمبردار باید این عدسی را برای چشم خود تنظیم کند.

عناوین : اسامی دست اندر کاران فیلم که در آغاز و پایان فیلم به صورت نوشته می آید. معمولاً در آغاز فیلمها ، عوامل درجه یک دست اندر کار نظیر: بازیگران،فیلمنامه نویس ، کارگردان ، فیلمبردار ، تدوینگر و در پایان علاوه بر تکرار این عوامل ، سایر عوامل دست اندکار آورده میشوند.

فاین کات : مرحله ی تدوین نهایی که فیلم ، ریتم و آهنگ خود را می یابد.

فرم روایی : ارتباط اجزاء ساختمان فیلم از طریق یک رشته رویدادهای علت و معلولی که در زمان و مکان مشخص اتفاق می افتند. به عبارت ساده تر ، در فرم روایی، فیلم از یک رشته رخدادهایی تشکیل شده که از دل هم برمی آیند و تماشاگر مرتب می خواهد بداند بعد چه می شود. این نوع آثار بیشترین حجم تولیدات سینمایی را به خود اختصاص می دهند و مجموعاً وقتی سخن از فیلم سینمایی است، مراد شکل روایی آن است نه فرمهای دیگر.

فریم : به هر قاب یا کادرفیلم یک فریم می گویند. در واقع هر فریم یک عکس است و در حرکت پیوسته ی نوار فیلم در دیدگاه نمایش ، توهم حرکت ایجاد می شود.

فلاش بک : ارجاع به گذشته یا پس نگاه و یا بازگشت به گذشته را با قطع نمایش زمان حال روایی فیلم، فلاش بک می گویند. فلاش بک آسان ترین تمهید برای دادن اطلاعات به تماشاگر است و به همین دلیل می تواند به بدترین شکل استفاده شود. اکنون تلاش می شود از این تمهید کمتر و به طرز خلاقانه استفاده شود.

فلاش فوروارد : فلاش فوروارد کارکردی عکس فلاش بک دارد. فلاش بک ، ارجاع به گذشته است و فلاش فوروارد قطع زمان حال داستان فیلم و ارجاع به آینده است . از این تمهید سینمایی به زیبایی در فیلم « به اسبها شلیک می کنند مگر نه ؟ » استفاده شده است.

فوکوس : به وضوح تصویری در فیلمبرداری و نیز در نمایش گفته می شوند. به عبارت دیگر، تنظیم فاصله ی کانونی عدسی نسبت به موضوع در طول فیلمبرداری یک صحنه را فوکوس می گویند.

فید این Fade In : آشکار شدن تدریجی تصویر در ابتدای نما. فید این وفیداوت نوعی نقطه گذاری تصویری است و معمولاً گذر زمان را نشان می دهد. استفاده ی ابتکاری و اندیشیده از این دو روش، می تواند در بوجود آوردن ریتم کند فیلم موثر باشد.

فید اوت Fade Out: برعکس فید این. محو تدریجی تصویر که به آهستگی توی سیاهی می رود.

فیلتر : ورقه ی نازکی است که رنگ نور را تغییر می دهد و یا بین رنگ نور و حساسیت فیلم رنگی هماهنگی ایجاد می کند. فیلترها انواع گوناگون و کارکردهای متنوعی دارند.

فیلمبردار : فردی است که باشناخت عمیق خود از تور، رنگ ، لنز دوربین ، ترکیب بندی تصویری و کارکرد متنوع دوربین ، ذهنیت کارگردان را بر روی فیلم ثبت می کند. فیلمبردار میتواند صرفاً یک تکنیسین باشد اما فیلمبردار خوب ، می تواند با مهارت و تسلط تکنیکی برابر و برخوردار از نیروی خلاقیت و اندیشه ، تصاویری زیبا و متعادل ( در راستای کلیت فیلم) بیافریند.

فیلم بلند داستانی : بنابراین توافقی عمومی ، فیلمهایی را گویند که زمان آنها بیش از ۷۵ دقیقه است؛ در برابر فیلم کوتاه که حداکثر ۴۰ دقیقه و فیلم نیمه بلند که حداکثر ۶۰ دقیقه دارد.

فیلم چندداستانه: فیلمی که از چندداستان مستقل و در واقع چند فیلم کوتاه تشکیل شده است اما دارای یک عنصر ارتباطی مضمونی است. فیلم «دستفروش» به کارگردانی مخملباف از جمله فیلمهای چندداستانه یا اپیزودیک است. فیلمخانه: محل بایگانی یا آرشیو فیلمها که معمولاً نمایشهای ویژه ای را در برنامه ی خود دارد.

فیلم خبری: قبل از اختراع تلویزیون، به فیلمهای کوتاهی گفته می شد که به مسائل روز می پرداختند و بیشتر «تاویل موضوعی» مفهوم فیلم خبری بودند. پس از اختراع تلویزیون، به فیلمی گفته میشود که مشخصه هایی چون دوربین روی دست، صدای سر صحنه و حرکت پرشتاب دوربین و سواره ها و..... را دارد و از موقعیت خبری و اطلاع رسانی برخوردار است و معمولاً برای تلویزیون ساخته می شود.

فیلم شناسی: شناخت و تحلیل سینما به مثابه پدیده ای اجتماعی و فرهنگی که دلالتهای خاصی دارد. این رشته علمی بعد از جدی شدن رسانه ی سینما به عنوان رشته خاص در مدارس فیلمسازی تدریس می شود.

فیلم مستند: فیلمی که برداشت از موضوعی واقعی و جاری است. این نوع فیلم در آغاز حرفی برای گفتن نداشته و تدریجاً فیلم مستند تبدیل به گونه ای بسیار تاثیر گذار در بین فیلمها گردید. فیلم مستند انواعی دارد مانند: گزارشی، آموزشی، جنگی و....

فیلمنامه: همان سناریو است در گذشته چیزی نبود که در فیلمسازی جدی گرفته شود اما امروزه در کشورهای صاحب صنعت سینما، فیلمنامه عنصری مهم تبدیل شده است. حتی برای فیلمهای مستند به ویژه آموزشی فیلمنامه نوشته می شود.

قطع: به عرض نوار فیلم یا نوار ویدیویی که براساس میلی متر گفته می شود. مثلاً فیلمهای معمول سینمایی در قطع ۳۵ میلی متری ساخته می شوند. امروزه کم کم فیلمهای قطع ۱۶ و ۸ میلی متری، وی. ایچ. اس و بتا ماکس از دور خارج شده و مجموعاً نوع دیجیتالی رایج شده است. نوارهای ویدیویی معمولاً براساس سیستم و فرمت ضبط آن عنوان می شود. مانند: وی ایچ اس، مینی دی وی، بتاکم، دی وی کم و....

کات Cut: کات به معنی برش را در واژه ی برش شناختیم، کات همچنین دستوری است که از صحنه ی فیلمبرداری، کارگردان بعد از برداشت کامل از صحنه یا احیاناً اگر برداشت مطلوب و منظور وی نباشد صادر می کند و به معنای توقف کامل فیلمبرداری است. به این معنی که دوربین، صدا و بازی متوقف می شود تا با هماهنگی دوباره در زمینه ی نور، صدا و دوربین و با دستور مجدد کارگردان با کلمه اکشن، دوباره برداشت و بازی آغاز شود.

کادر Frame: قاب تصویر را کادر یا فریم می گویند. در سینما در هر ثانیه ۲۴ فریم و در تلویزیون ۲۵ فریم نمایش داده می شود. کارگردان Director: کارگردان عنصر خلاق و مدیر اصلی خلق فیلم است و مجموعه عوامل فیلم با هدایت وی وظایفشان را با هماهنگی انجام می دهند. مهمترین وظیفه ی کارگردان، انتخاب درست بازیگران، دکوپاژ صحیح و بازی گرفتن درست از بازیگران است.

کپی کار: نسخه ی مثبت و نه چندان با کیفیت فیلم که با تدوین سردستی آن، تدوینگر، صداگذار، طراح جلوه های صوتی و تصویر و سایر نیروهای فیلم با آن کار می کنند و حکم یک علامت راهنما را دارد. همچنین کارگردان و تهیه کننده از کپی کار برای بازبینی روزانه ی فیلم هم استفاده می کنند.

کلاکت Clacked: تخته ای است که اطلاعات تصویر مانند نام فیلم، شماره سکانس، شماره صحنه، شماره پلان و شماره برداشت را روی آن مینویسند. و جلوی دوربین نگه می دارند. بعداً در مرحله ی تدوین از اطلاعات نوشته شده بر تخته جهت مرتب کردن نماها بر حسب سناریو و در مرحله ی صداگذاری از صدای تقه کلاکت جهت سیک کردن باند صدا با تصویر استفاده می شود.

کالر بار Color Bar و Tone & Bar: صفحه ای که ستون های رنگی دارد و برای تست رنگ مانیتور استفاده می کنند. وقتی که با صدای سوت همراه باشد Tone&Bar برای تست صدا هم به کار میرود.

کلوین kelvine (درجه رنگ نور): میزان درجه حرارت رنگ نور را گویند که از نام دانشمند معروف «لرد کلوین» گرفته شده است. مثلاً رنگ نور لامپ ۱۰۰ وات معمولی با رنگ نور خورشید کاملاً متفاوت است.

کرین: نوعی جرتقیل که دوربین روی آن سوار شده و حرکات عمودی و مورب و پیچیده ای را انجام می دهد.

کنتراست Contrast: به مفهوم برجسته نمودن و یا ایجاد اختلاف نوری بین اشیا و یا فضاهای فیلم برای تاثیر گذاری و بالابردن جلوه ی بصری فیلم است. کنتراست در فیلمهای سیاه و سفید ملموس تر است. کنتراست بالا از ویژگیهای فیلمهای اکسپرسیونیستی و فیلمهای سیاه و نوآر به شمار می آید.

کینه توسکوپ: دستگاه فوق وسیله ی جعبه مانند بزرگی بود که به زمین نصب می شد و فقط یک تماشاگر می توانست با پرداخت پول از دریچه ی ویژه به تماشای تصاویر متحرک درون جعبه بپردازد. این دستگاه که نمونه اولیه ی پروژکتورهای فعلی ( البته بدون صدا ) محسوب می شود، در ۳۱ اگوست ۱۸۹۷ به صورت رسمی ثبت شد.

کینه توگراف: اولین دوربین فیلمبرداری که در سال ۱۸۹۱ توسط ادیسون اختراع شد. در این دوربین برای نخستین بار، فیلم خام انعطاف پذیر به کار رفت. در این دوربین، برخلاف دوربینهای امروزی، حرکت فیلم افقی بود.

گفتار naration: عبارت است از صدای روی فیلم که گوینده و منبع آن دیده نمی شود. این تمهید بیشترین استفاده را در فیلمهای مستند دارد.

گفتگو: صحبتهای یک یا چند بازیگر باهم در صحنه را گویند.

لوکشین: لوکشین به محل فیلمبرداری که خارج از استودیو باشد اطلاق میشود. این محل ممکن است داخلی یا خارجی باشد. در گذشته با توجه به سنگینی دوربینهای فیلمبرداری و نیز کنترل بهتر و سریعتر شرایط فیلم، استودیو حرف اول را میزد. معمولا برای فیلمهای مستند از لوکشینهای واقعی استفاده می شود. پس از ساخت دوربینهای سبک، تدریجا فیلمبرداری در موقعیت واقعی رواج یافت.

مانیتور Monitor: تلویزیونی که تصویر خروجی را نشان می دهد.

موشن Motion: هر نوع حرکت فیلم یا عکس یا نوشته روی صفحه.

مچ کات: عبارت است از اتصال صحنه ی بعدی با صحنه ی قبلی به طوری که باهم جور باشند. در واقع مچ کات برای دستیابی به چنان تداومی از صحنه هاست که تماشاگر احساس پرش نکند. این جور بودن از طریق وضعیت جهت حرکت و جهت نگاه هنرپیشه ها حاصل می شود. مچ کات در تدوین تداومی، نقش اساسی دارد و در صحنه هایی به کار می رود که کنش واحدی را در دامنای مختلف نشان می دهد.

منشی صحنه: کسی است که جزئیات هر نما از قبیل شماره ی سکانس و نما، لباس و آرایه ی بازیگران، وضعیت اشیا ی صحنه، جهت نگاه و حرکت بازیگران، موقعیت آنها در صحنه و کلا نقشه ی دقیق هر صحنه با تمام اجزایش را یادداشت می کند تا در تداوم فیلمبرداری که معمولا بر اساس تداوم صحنه های سناریو صورت می گیرد، صحنه های مرتبط به هم به گونه ای درست برداشت شوند و هنگام تدوین مشکلات ارتباط صحنه ها و نماهای تداومی ایجاد نشود.

موسیقی متن: موسیقی ویژه ای که برای فیلم با توجه به مشخصه های مضمونی و ساختاری آن توسط آهنگساز نوشته می شود. در اکثر فیلمهای مستند از موسیقی انتخابی استفاده می شود. قبل از دوره ی ناطق، موسیقی فیلم توسط نوازندگان به صورت زنده و به شکل بداهه نوازی در سالن سینما نواخته می شد.

مونولوگ: گفتگو با خود که نقطه ی مقابل دیالوگ یعنی گفتگو با یکدیگر است. استفاده از این تمهید آسان و در عین حال مستلزم تجربه و مهارت است.

موبیلا: میزی که روی آن فیلم ۳۵ یا ۱۶ میلی متری برش و تدوین می شود. این میز دارای صفحه ی نمایشگری است که راشها را نشان می دهد تا متصدی تدوین بتواند بر اساس آن کار کند. در کارهای ویدیویی و دیجیتالی، باکس تدوین نامیده میشود.

میزانسن: عبارت است از چینیدن عناصر جلوی دوربین فیلمبرداری از قبیل بازیگران و حرکت دوربین. در میزانسن، نسبت بازیگرها به یکدیگر، نسب دوربین به صحنه و بازیگرها مورد توجه شدید کارگردان حرفه ای و خلاق قرار می گیرد و آنها را طوری می چیند که به معنای مورد نظرش دست یابد. به تعبیر منتقدان، میزانسن تصرف در فضای محسوس و مادی است حال آن که مونتاژ تصرف در زمان است. واژه ی میزانسن از تئاتر گرفته شده است.

میکس کردن Mix: در دو حالت کاربرد دارد اول ترکیب چند تصویر باهم و با انتخاب تصویر نهایی از سوی کارگردان تلویزیونی که از سوی چند دوربین به دستگاه میکس می آید و دومی ترکیب باندهای سه گانه و چند گانه گفتگوی بازیگران، صدای محیط افکت و موسیقی را با هم به صورت یک باند و صدای واحد می گویند.

نئورئالیسم: نئورئالیسم معرف نوعی سینمای مردمی است که اوج آن در ایتالیا است. در واقع نئورئالیسم در هر کشوری به این معناست که با حفظ اصالت و پایبندی به واقعگرایی، باید از تمام ظرفیت هنری و تکنیکی یک رسانه ی هنری، به ویژه سینما بهره گرفت. آغازگران سینمای نئورئالیسم در ایتالیا بزرگانی چون « دیسکا » و « فلینی » بودند.

نگاتیو negative: فیلم منفی، در فیلم های عکاسی و سینمایی در حین فیلمبرداری و عکاسی از این نوع فیلم استفاده می کنند.

نما shot: منظره

نمای از روی شانه: نمایی که در آن دوربین از بالای شانه و پشت یکی از دو طرف گفتگو، صورت دیگری را نشان می دهد. این نما بیشتر در صحنه های گفتگو به کار می رود.

نمای تعقیبی: نمایی است که همگام با حرکات موضوع، آن را در کادر می گیرد. به عبارت دیگر سوژه ی فیلمبرداری در این نما تعقیب می شود.

نمای تمام قد long shot: نمایی است که در آن سر تا پای پیکر در کادر گرفته شود. ممکن است این پیکر جسم یا انسان باشد.

نمای خیلی درشت extrem close up: نمایی که از اجزای یک شی در فاصله ی بسیار نزدیک گرفته میشود، مثل نمای چشم و لب. نمای آغازین فیلم « دیوار » اثر « آلن پارکر » که دوربین از فاصله بسیار نزدیک دست شخصیت اصلی را در کادر دارد، بهترین نمونه ی نمای خیلی درشت است.

نمای خیلی دور extrem longe shot: نمایی بسیار دور از یک موضوع به شکلی که تمام اشیاء پیرامون آن به صورت ریز در کادر مشهود باشد.

نمای دور یا عمومی longe shot: نمایی که مانند نمای تمام قداست و مقداری از پیرامون آن نیز آشکار است.

نمای دونفره two shot: نمایی که در آن نیم تنه ی دونفر در کادر باشد.

نمای شلوغ (کرودشات): نمایی است که پراز جمعیت و ازدحام آدمهاست و بیشتر در فیلمهای حماسی یا تاریخی به کار می رود.

نمای شیشه ای (گلاس شات): گلاس شات یکی از حقه های سینمایی است. بدین ترتیب که بخشی از صحنه روی شیشه نقاشی می شود و بعد از آن فیلمبرداری می کنند مثلاً فیلم پل قدیمی که بخشی از آن تخریب شده و قرار است شکل قبل از خرابی آن ابتدا نشان داده شود، با نقاشی روی شیشه کامل می شود و بعد از آن فیلمبرداری میکنند.

نمای کرین: نمایی که با دوربین روی کرین (جرثقیل ویژه) گرفته می شود. به نمای کرین نمای جرثقیلی نیز گفته می شود.

نمای لایبی insert: نمایی درشت از جزئیات یک شیء که موقعیت خاصی در روند قصه دارد، مثل کلید، تلفن و...

نمای نزدیک close up: نمایی درشت و نزدیک از چهره را می گویند.

نمای نقطه نظر: نمایی است که صحنه را از دیدگاه یا دریچه ی دید یکی از شخصیتهای فیلم نشان می دهد. نام اختصاری این نما p.o.v است.

نمای واکنشی: به نمایی گفته می شود که قبل از دیده شدن رویداد، تاثیرات آن را در چهره و رفتار شخصیتهای فیلم می بینیم.

نمایشن Narration: صدای گوینده که روی تصاویر مستندپخش می شود و موضوع رو دنبال می کند.

نور اصلی key light: منبع نوری است که حین فیلمبرداری از صحنه، از آن بهره می گیرند. شدت آن بیشتر از بقیه نورهاست و جهت نور صحنه را تعیین می کند.

نور پایین: نوری که از پایین به چهره ی بازیگران به ویژه در فیلمهای ترسناک، تابانده میشود.

نورپردازی: نورپردازی یکی از اصلی ترین کارهایی است که پیش از فیلمبرداری انجام میگردد. طراحی نور، متناسب با نوع صحنه صورت می گیرد و دیدگاه هنری طراح نور با مشارکت فیلمبردار و کارگردان اجرا می شود.

نورپرداز سایه روشن : نور پردازی ویژه ای که تاریکی و نماهای سایه دار در آن برجسته است . این نوع نورپردازی بیشتر درگونه ی فیلم ترسناک و سیاه یا نو آور برای القاء حس دلهره به کار می رود.

نور تنگستن : نوری است که به وسیله منبع الکتریکی (نور مصنوعی) لامپ تنگستن روشن شود. قرمزی این نور بیشتر است و کلوین آن ۳۴۰۰ می باشد.

نور روز **day light**: نوری است که از منبع خورشید مستقیم یا غیرمستقیم به صحنه بتابد. کلوین نور روز ۵۶۰۰ است.

نور پشت **back light** : نوری است که از بالای صحنه برای جداسازی موضوع از پس زمینه تابانده میشود.

نورپردازی سه نقطه ای : نورپردازی در فیلمها معمولاً از سه جهت صورت می گیرد: نور پشتی که از پشت موضوع تابانده شده ، نور اصلی و یک نور ضعیف تر برای پوشاندن سایه ها.

نور فرعی **fill light** : (نورمکمل) نوری است که نسبت به نور اصلی ضعیف است و برای پوشش دادن سایه ها و نیز نقاطی که نور اصلی آنها را پوشش نداده به کار می رود.

نور موجود : نور طبیعی محیط را نور موجود می گویند.

نور موضعی : نوعی نورافکن که از پشت عدسی نور را در محلی متمرکز می کند.

وایپ **Wipe** ( جارو کردن) : وایپ به جلوه ای تصویری گفته می شود که طی آن با حرکت خطی مشخصی ، صحنه ی قبلی تدریجاً جای خود را به صحنه ی بعدی می دهد. وایپ از شیوه های قدیمی نقطه گذاری سینمایی است و امروزه کمتر از آن استفاده می شود.

وله : تصاویر میان برنامه که با موسیقی همراه است و معمولاً برای جدا کردن بخشها یک برنامه ترکیبی و ایجاد تنفس اجرایی شود واز ۳۰ ثانیه بیشتر نمی باشد.

وضوح **focus** : منظور وضوح تصویر است و نقطه مقابل تاریکی باشد. وضوح تصویر از طریق حلقه روی لنز تنظیم می شود. در دوربینهای غیر حرفه ای تنظیم وضوح به صورت های دستی و اتوماتیک تنظیم می شود.

ویزور (منظره یاب) : همان عدسی چشمی می باشد و در دوربینهای امروزی دیجیتالی علاوه بر ویزور صفحه مانیتور نیز جهت راحتی کار تعبیه شده است.

هنری : صفتی است برای آثار یا بازیگران شاخصی که برگزیده و گزیده کارند. مشخصه اصلی آنها اندیشه ورزی و اندیشه سازی است. آثاری چون « هامون ، گاو ، باشوغریه کوچک و...»

یک پارچگی : بیانگر میزان درجه ی ارتباط عناصر و اجزاء مختلف فیلم است که در خدمت بیان موضوع است و تاثیر گذاری بیشتر است.

### تمرین:

بر اساس آنچه که از این گفتار درک کرده ایید یک دقیقه فیلم با کادر افقی تهیه نمایید